

هویت جمعی و فساد اداری و مالی

دکتر ابراهیم حاجیانی*

از چند دهه گذشته مسئله فساد از دریچه فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته و استراتژی‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار راهکارهای مدیریتی، سازمانی، تقنینی، فناوریانه (مانند دولت الکترونیک) و سیاسی مطرح شده است در این میان، بعضی مقولات بنیادین در حوزه فرهنگ مغفول مانده که از جمله آنها، مفهوم «هویت» است. به این معنی که از تأثیر هویت جمعی به عنوان یک عامل مهم و مؤثر بر کاهش فساد اداری و مالی غفلت شده است. در این مقاله ضمن توجه به این مسئله، ابعاد آن بررسی و مورد تأمل قرار می‌گیرد. بنابراین سؤال اصلی، آن است که هویت جمعی و میزان و شدت آن در نزد کنشگران اجتماعی چه تأثیری بر تمایل به فساد و نیز مدیریت و مقابله با فساد اداری و مالی داشته و دارد؟ در این مقاله قصد داریم تا چارچوب نظری لازم را بدین منظور فراهم آورده و کیفیت این رابطه را به بحث بگذاریم.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ؛ هویت؛ فساد؛ هویت جمعی؛ مبارزه با فساد

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک؛

مقدمه

امروزه فهم و تشخیص علل بروز فساد و انحرافات اداری و مالی و مقابله با آن به یکی از دغدغه‌های مهم نظام سیاسی تبدیل شده است به طوری که معضل مشترک تمامی دستگاه‌های حاکمیتی تلقی می‌شود. این مسئله به سبب پیچیدگی و دشواری درک و فهم آن از یک سو و عدم توفیق نسبی بسیاری از استراتژی‌های مبارزه با فساد مالی است. در واقع علی‌رغم اتخاذ کثیری از راهبردهای خرد و کلان، موضوع فساد هنوز حل نشده باقی مانده و کماکان دل‌مشغولی و نگرانی مدیران ارشد نظام سیاسی و دستگاه‌های بوروکراتیک را موجب شده است.

رویکرد اصلی حاکم بر این نوشتار را می‌توان بدین وسیله بیان داشت که تعلق^۱ به هویت جمعی و گرایش جدی کنشگران به فرهنگ، باورها، ارزش‌ها و میراث تاریخی از یک سو و تعهد و درگیری^۲ آنان در ساختارها و مناسبات اجتماعی و حضور، دخالت، تعامل فیزیکی، شبکه روابط اجتماعی موجب می‌شود تا زمینه‌ها، تمایلات، گرایش‌ها و انگیزه‌های ارتکاب فساد اداری و مالی کاهش یافته و همچنین مشارکت عمومی شهروندان برای مقابله، سرخ‌یابی، کشف و گزارش‌دهی فساد نیز افزایش یابد. همچنین هویت جمعی قوی، موجب می‌شود متولیان و دست‌اندرکاران مقابله و مدیریت مفاسد اداری و مالی در تمامی سطوح انگیزه‌های جدی‌تر و تدابیر مؤثرتری برای کشف، برخورد و تمسیت امور اتخاذ نمایند. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی و تبیین این مقوله و کم‌وکیف تأثیر هویت بر فساد است تا بتوان از این حوزه مفهومی نیز برای اتخاذ استراتژی‌های مقابله با فساد بهره برد.

۱ مروری بر نظریه‌های فساد

تلاش نظری فراوانی برای تبیین فساد از سوی اندیشمندان، پژوهشگران و مؤسسات

1. Belonging
 2. Involument

بین‌المللی صورت گرفته است که دغدغه مشترک این مفهوم‌سازی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها، کوشش برای ارائه تبیینی جامع و کامل از زمینه‌ها، علل، ریشه‌ها و شرایطی است که در ایجاد و آغاز فساد یا تسهیل و تداوم فساد مؤثرند. در واقع هدف مشترک این‌گونه تأمل‌ها، تلاش برای ارائه یک مجموعه از متغیرهای بنیادی است که نقش علی یا زمینه‌ای برای تولید و گسترش فساد را داشته‌اند. مانند هر گونه نظریه‌پردازی، در اینجا فساد و یا تمایل به ارتکاب فساد، به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده که در سطح فردی یا در سطح سیستمی (ساختاری) قابل تبیین است. به همین ترتیب علل و عوامل نیز قابل تفکیک به دو سطح خرد (علل فردی) و علل کلان (یا علل و زمینه‌های ساختاری) بوده است. از نظر سیر تحول نیز باید گفت، در ابتدا مجموعه تلاش‌های نظری بر اصلاح نهادها و عملکردهای دولتی، اصلاحات اقتصادی، نظارت‌های عمومی و در نهایت متغیرهای اجتماعی و فرهنگی تمرکز داشته‌اند. اما باید گفت، نظریه‌های فساد که از تاریخچه نسبتاً طولانی برخوردار بوده‌اند، از ارائه تبیین جامع و چارچوب منسجم برای فساد ناتوان بوده‌اند (Kayers, 2006). زیرا همان‌طور که در عمل می‌بینیم هیچ سازمانی از فساد مصون نیست و سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی در حوزه‌های مختلف آموزشی، جهانگردی، صنعت، تجارت و خدمات و ... مبتلابه فساد هستند (Ibid.) و این نشان می‌دهد که علی‌رغم دغدغه جدی دولت‌ها هنوز این عارضه مرتفع نشده و بخش عمده‌ای از این وضعیت ناشی از عدم تبیین و توضیح کافی پدیده فساد است.

در میان انبوه نظریه‌های مطرح شده می‌توان چهار نوع نظریه را از هم تفکیک کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۶ و De Graff, 2007).

۱. نظریه‌ها یا رویکردهای روان‌شناختی یا شخصیتی؛
۲. نظریه‌ها یا تبیین‌های جامعه‌شناختی یا محیطی؛
۳. نظریه‌های اداری و سازمانی؛
۴. نظریه‌های فرهنگی.

در دسته اول به تأثیر ارزش‌های اخلاقی و تضاد میان دو نوع از اخلاقیات و همچنین مسئله آزادی (لاقی‌دی اخلاقی)^۱ که مطابق نظریه آلبرت باندورا در ایجاد، گسترش و جاودانه کردن فساد مؤثر است، می‌توان اشاره داشت. در دسته دوم دیدگاه‌های مرتون (نظریه آنومی یا آشفتگی)، پی‌یر بوردیو (نظریه تحلیل رغبت)، ساخت‌بندی گیدنز (که در عادی‌سازی یا نرمال‌سازی فساد مؤثرند) و در دیدگاه‌های مارکسیستی قرار می‌گیرند و نیز رویکرد اداری و سازمانی که به متغیرهای سازمانی و مدیریتی تأکید دارند، اما در زمینه متغیرهای فرهنگی به‌طور مشخص تأکید فراوانی بر تضاد ارزش‌ها و هنجارهای شخصی و ملاحظات انسان‌شناختی شده است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۲)، خلف‌خانی در دسته‌بندی تبیین‌های ارائه شده درباره علت فساد، رویکردهای زیر را معرفی کرده است:

- رویکرد کارکردگرایی ساختاری (دورکیم، مرتون و پارسونز) با تأکید بر ساختارهای کلان جامعه؛
- رویکرد نهادی (همیلتون و مدیسون) که بر نظام نهادی و حقوقی متمرکز است؛
- رویکرد اقتصادی با تأکید بر نقش دولت؛
- رویکرد نظریه بازی‌ها: شیلنگ و راپوپورت؛
- نظریه عقلانیت فردی؛
- رویکرد سیاسی؛
- رهیافت اقتصادی هزینه‌های عمومی: رانت‌جویی و دخالت دولت؛
- رویکرد هزینه - فایده؛
- رویکرد محرومیت نسبی؛
- رویکرد رانت‌جویی؛
- رویکرد کارفرمای غیرکارگزار؛

- رویکرد حامی پروری؛

- رویکرد بوروکراتیک و اداری؛

- رویکرد فرهنگی؛

- تئوری توزیع مجدد، آمولدسن (تعامل فساد بین دولت و بخش خصوصی) (خلف خانی،

۱۳۸۸).

همچنین از دید سازمان ملل ناتوانی نهادها، فقدان ظرفیت برای اداره جامعه، ساختار پاداش در مدیریت دولت، ریسک فساد و برملا شدن، وجود رسانه‌ها و نهادهای مدنی، عدم مجازات متخلفان، وجود منابع ارزشمند طبیعی، ساختار بازار و ثبات سیاسی بر بروز فساد مؤثرند. همچنین باید گفت در دیگر تقسیمات نظریه‌های فساد نیز کمتر به مسائل فرهنگی و به‌خصوص هویت توجه کرده‌اند (ریعی، ۱۳۸۳؛ آکرمن، ۱۳۸۵ و رفیع پور، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵).

در این زمینه می‌توان به متغیرهایی اشاره داشت که در رویکرد اخیر قرار می‌گیرد. مانند ماکس وبر که برای نخستین بار بر عنصر وفاداری^۱ تأکید داشته است. همچنین ادوارد بانفلد بر خانواده‌سالاری و تعهد افراد به خانواده، دوستان و گروه‌های اجتماعی توجه کرده است. از نظر هریسون و هانتینگتون، پیوندهای فامیلی، نیاگرایی، خانواده‌سالاری، مذهب، خاص‌گرایی، اخلاق، قواعد و هنجارها، شبکه اجتماعی و در نهایت سرمایه اجتماعی در تولید فساد مؤثرند (هریسون و هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۳۶). در نظریه سرمایه اجتماعی (به‌ویژه در سطح خرد) شاخص وفاداری و تعهد از سوی اشخاص مختلفی هم چون نارایان و پریچت (۱۹۹۹)، کریشنا و آپ هوف (۱۹۹۹)، ونیلی (۲۰۰۲)، برهم و رهن (۱۹۹۷) مورد توجه قرار گرفته است (خلف خانی، ۱۳۸۸: ۶۴). در زمینه توجه به عوامل فرهنگی به وجود آورنده فساد، اوسلانر بر اهمیت متغیر اعتماد خاص گرایانه (اعتماد به افراد خودی و کناره‌گیری از افراد دیگر)، (غفاری، ۱۳۸۵: ۸۹)، فوکویاما و کلاووس بر کاهش شعاع

1. Loyalty

اعتماد و خلف‌خانی نیز بر آثار خاص‌گرایی در محیط اداری تأکید داشته‌اند. خلاصه اینکه در میان متغیرهای متعددی که بر مفاهیم فرهنگی تأکید داشته‌اند، تاکنون کمتر توجهی مستقیم و جدی به هویت جمعی به‌عنوان یک عامل مهم بروز فساد شده است که در اینجا سعی می‌شود تا مورد تأمل قرار گیرد. لازم به ذکر است که در آثار حبیبی، بر تأثیر فرهنگ وفاداری درون‌سازمانی در کاهش مشارکت، تأکید و توجه شده است (حبیبی، ۱۳۷۵: ۷۱).

۲ مفهوم و جوهره فساد

در این قسمت قصد مرور تعاریف فساد اداری و مالی^۱ را نداریم اما باید دانست که وجه مشترک و اصلی پدیده‌های فسادآمیز در سازمان‌های دولتی و خصوصی سوءاستفاده از قدرت برای تأمین منافع شخصی است (Heimer, 2004). به تعبیر دیگر تخطی از هنجارهای عمومی و اخلاقی، فقدان اخلاقیات (Keyers, 2006)، اعمال دل‌بخواخانه قدرت،^۲ به نفع یا ضرر غیر خودی‌ها و نیز خیانت به آرمانی است که شخص ادعای وفاداری به آن را می‌کند، ذاتاً در تعریف فساد مؤثرند. در دسته‌بندی سه‌گانه هایدن هایمر از تعاریف فساد، که مشتمل بر سه نوع ذیل است باز هم بر عنصر عمومی (به‌ویژه در تعریف نخست) تأکید شده است:

- تعاریف اداره عمومی محور (انحراف از هنجارهای الزام‌آور)؛

- تعاریف منافع عمومی محور (منافع عمومی و انحراف از منافع مشترک)؛

- تعاریف بازارمحور (عرضه و تقاضا، سود، قیمت و سازوکار بازار و ...).

درواقع فساد به معنای قربانی کردن خیر عمومی نامحدود در برابر خیر شخصی محدود است. از نظر براز نیز، در جریان فساد، منافع خود شخص فوق منافع گروه قرار می‌گیرد (Brasz, 1970: 43). براز معتقد است که فساد در تعامل پدید می‌آید و در جریان آن، قانون یا قاعده‌ای عام و به لحاظ اجتماعی یا گروهی

1. Corruption

2. Derived Power

مقبول و پسندیده، زیر پا نهاده می‌شود که این فساد محصول نوعی فردگرایی افراطی، خودشیفتگی، خودنمایی و آشفتگی میان سپهر عمومی و فضای شخصی است. پس فساد تبدیل روابط اجتماعی به مبادله سودمندان تبعیض آمیز که در آن اهداف عام جای اهداف خاص را می‌گیرد، تلقی می‌شود (خلف‌خانی، ۱۳۸۸). باید گفت، عدم توجه به قانون، موازین حرفه‌ای و تخصصی، عدم وفاداری، تعهد و صداقت^۱ و عدم انصاف و عدالت از عوارض فساد است. بر این اساس در تعریف فساد، واژه عمومی، عام‌گرایی و رد منافع عمومی و کلان بسیار مورد تأکید بوده است. بدین دلیل باید به دنبال طرح تغییری بود که به بهترین وجه گویای عدم زیر پا گذاشتن منافع عمومی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تعهدات و تعلقات فرد به گروه، نظام اجتماعی و یا سازمان اداری خاص می‌شود. باید تصریح کرد که ضعف در هویت جمعی و نیز تعارض از انواع تعلقات هویتی موجب تغییر تعریف از منافع، ارزش‌ها و هنجارهای گروهی می‌شود. این نکته‌ای است که در این نوشتار، قصد توضیح و تبیین آن را داریم.

۳ مفهوم هویت جمعی

در علوم اجتماعی هویت جمعی به اعضای یک گروه یا مقوله‌ای اطلاق می‌شوند که خودشان را متفاوت از دیگران (دیگر گروه‌ها و مقولات) و مشابه با اعضا درون گروه می‌دانند. در واقع هویت کاربردی دوگانه دارد. از یک سو مبتنی بر شباهت‌هاست و از سوی دیگر بر تفاوت‌ها تأکید دارد. همچنین هویت در علوم اجتماعی (برخلاف ریاضیات) متحرک، منعطف، متغیر، فازی، غیرقابل پیش‌بینی و دارای روند و تداوم است. وینریش در ۱۹۸۳ هویت را «کلیت خود» و شیوه بیان خود براساس گذشته تعریف کرده است. که براساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها تعریف می‌شود.

هویت در نحوه پاسخ‌دهی به سؤال «من کیستم؟» مشخص می‌شود که در پاسخ به آن «من ... هستم» بروز می‌کند. هویت به این معنی است که من چگونه خود و چگونه دیگران را می‌بینم. پس هویت شامل دو بعد درونی و برونی می‌شود. در واقع هویت به وسیله اجتماع تعریف و به وسیله دیگران تشخیص داده می‌شود و تنها به وسیله من تعریف نمی‌شود. هویت به وسیله شباهت^۱ و تفاوت^۲ مشخص می‌شود. شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت از کسانی که مانند ما نیستند.

فرد از طریق سمبل‌ها و نمادهای آشکار (لباس یا زبان) و نمادهای پنهان متوجه شباهت و تفاوت‌های خود از دیگری می‌شود. در اینجا تفاوت مفهومی رابطه‌ای^۳ است و در رابطه با غیر، یا چیزهای دیگر، تعریف می‌شود. برای مثال دوشنبه روزی است بین یک‌شنبه و سه‌شنبه. تفاوت‌ها اغلب در برابر مخالفان، اغیار و در شرایط نابرابر فهمیده و درک می‌شود همچنین باید تأکید داشت که هویت در رابطه با محل و مکان نیز تعریف می‌شود.

از نظر کاستلز هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. وی هویت را فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی با مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنایی اولویت داشته باشد می‌داند، وی سه نوع هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار را از هم تفکیک کرده است.

آنتونی گیدنز در تعریف هویت - خود^۴ بر خصلت متمایزی که شخص برحسب زندگی‌نامه‌اش به‌طور بازتابی می‌فهمد تأکید دارد، به‌نظر می‌رسد برداشت دقیق و ظریفی از تعامل فرد و جامعه باشد.

دلپورتا نیز هویت را این‌گونه بیان کرده است: توانایی تعریف خود، دیگران و محتوای رابطه با دیگران که در جریان عمل به‌وجود می‌آید. در واقع ایجاد هویت منوط به

1. Similarity
2. Diffrence
3. Realational
4. Self-identitiy

تعریف مثبت (یا منفی) از خودمان و دیگران است و شامل رابطه با کسانی که مخالفمان یا بی طرف هستند می شود.

اما جنکینز، با این فرض که هویت فرد ساخته اجتماع است، عقیده دارد که واژه هویت دو معنا دارد: تشابه مطلق و تمایز. بر این اساس مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیا، دو نسبت محتمل برقرار می سازد. از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. در واقع فعل شناسایی یعنی طبقه بندی کردن اشیا و افراد و تثبیت آنها، که در ارتباط با چیزی یا دیگران هویت تعیین یافته و در ارتباط با دیگران معنا می یابد. در مجموع هویت دارای چهار بعد (یا معنی) است: تشابه، تفاوت، شناسایی و تثبیت. تثبیت در بافت روابط اجتماعی که بر درجه ای از بازتابی بودن^۱ دلالت دارد، به معنای درک ضرورت حضور دیگران برای تبیین مفهوم هویت است. در واقع هویت را می توان همچون بودن یا شدن تفهیم کرد که هیچ گاه تمام و حل شده نیست. از این رو هویت را باید در چارچوب الگوی دیالکتیکی درونی - برونی فهمید. یعنی حاصل تعامل من مفعولی با من فاعلی است.

برویکر^۲ و کوپر^۳ برداشت های رایج از هویت در علوم اجتماعی را به نحو ذیل معرفی کرده اند:

۱. هویت ها اشکال غیرابزاری کنش اجتماعی اند.
۲. هویت به عنوان پدیده های جمعی همسانی گروه تلقی می شوند.
۳. هویت به عنوان اشکال عمیق و بنیادی خود محسوب شده اند.
۴. هویت ویژگی تعاملی، روندی و متداوم کنش های اجتماعی اند.
۵. هویت ها غیرثابت بوده و روش های انشعابی «خود» محسوب می شوند (Sinsisa

(Malesevic, 2002: 198).

همچنین استرایکر چهار نگاه و کاربرد رایج درباره هویت را احصا کرده است.

1. Reflexity
2. Brubaker
3. Cooper

۱. هویت برای ارجاع به فرهنگ مردم؛

۲. هم‌ذات‌پنداری مشترک به وسیله طبقه‌بندی اجتماعی یا جمعی مانند تئوری‌های هویت اجتماعی یا جنبش‌های اجتماعی که فرهنگ مشترکی را بین شرکت‌کنندگان در جنبش فرض می‌کند؛

۳. خود ترکیبی از معانی است که افراد در قالب نقش‌های متعددی که در جامعه متمایز شده امروزی بازی می‌کنند کسب می‌نمایند (Stryker, 2000: 284).

هویت متفاوت از شخصیت است. ممکن است از لحاظ پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی با دیگران مشابه باشیم اما مشارکت در یک هویت احتمالاً با بعضی ویژگی‌های فعال یا خاص ما صورت می‌گیرد. هویت یک دسته از ویژگی‌های خاص هر فرد است. ویژگی‌های خاصی که ریشه در شخصیت دارند اما فعال^۱ شده‌اند. در واقع هویت در انتخاب^۲ معنا پیدا می‌کند. مثلاً کسی که در فوتبال هویت‌سازی می‌کند آن را بر همه چیز ترجیح می‌دهد و همواره فوتبال و تیم مورد علاقه‌اش را برمی‌گزیند. یا مثلاً در تنش بین انگلیسی بودن یا اروپایی بودن باید بینیم کدام یک فعال‌تر عمل می‌کند (Wood Ward, 2000, 5).

در واقع باید گفت هویت فردی و جمعی، هر دو وجود دارند. هویت یا شخصیت فردی به درک فرد از خود، جدا از دیگران اشاره دارد و خود را به عنوان یک فرد یگانه و بی‌همتا می‌شناسد. اما هویت جمعی به درک فرد از خود در پرتو دیگران اشاره دارد. به نظر می‌رسد مفهوم هویت معادل مفهوم Me باشد که به مفهوم شخصیت نزدیک است. در کل روندهایی که در اثر آنها روابط بین شخصی در کنش متقابل در احساس فردی خود شکل می‌گیرد را توضیح می‌دهد.

1. Active
2. Choice

۳-۱ مفهوم هویت جمعی یا هویت اجتماعی

خودجمعی^۱ اشاره به جنبه‌هایی از خود دارد که شباهت یابی به دیگران یا اهمیت گروه‌های اجتماعی را برای فرد مشخص می‌سازد. خود جمعی از روابط بین شخصی گرفته می‌شود با این پیش فرض که هویت جمعی و هویت اجتماعی هر دو یکی هستند باید گفت هویت جمعی^۲ میزان تعلق ما را به یک گروه نشان می‌دهد (Ibid.: 15). هویت جمعی دارای مشخصه‌های زیر است:

- میان اینکه چگونه خودم را می‌بینم با اینکه دیگران چگونه من را می‌بینند، ارتباط برقرار می‌سازد.

- بین فرد و جامعه ارتباط برقرار می‌کند.

- هویت به وسیله تفاوت‌ها و شباهت‌ها مشخص می‌شود.

- هویت شامل درگیری‌های^۳ فعال است که تنش بین عاملیت انسانی و ساختار

اجتماعی را نشان می‌دهد (Ibid.: 13).

تاجفل، هویت جمعی را بخشی از مفهوم خود^۴ که از آگاهی‌های او درباره عضویت در یک گروه (یا گروه‌های) اجتماعی ناشی شده و با ارزش‌دهی و اهمیت احساسی متناسب به این عضویت، همراه می‌گردد، تعریف کرده است (Jackson, 1999: 120).

ریچارد جنکینز نیز هویت اجتماعی (که همان هویت جمعی است) را عبارت از شیوه‌هایی که به واسطه آنها افراد و اجتماع در روابط اجتماعی خود از افراد و اجتماعات دیگر متمایز می‌شوند که حاصل آن برقراری روابط و پیوندهای هویتی و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد و جماعت‌هاست، دانسته است. اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی شباهت‌ها و تفاوت‌ها هستند.

عالمی (۱۳۸۳) با در نظر گرفتن آنکه هویت جمعی ویژگی فرد است، به نقل از فینی

تصریح کرده، که هر کسی که هویت جمعی معینی داشته باشد:

1. Collective Self
2. Collective Identity
3. Engagment
4. Self concept

۱. عضو جمع / گروه خاصی است.
 ۲. از عضویت خود آگاه است.
 ۳. عضویت او بخشی از تصور خود او می‌شود (من ایرانی هستم)، هم فرد خود را و هم دیگران او را چنین تصور می‌کند. این عضویت بر این مبناست:
 ۱. شباهت با سایر اعضای درون گروه از لحاظ برخی ویژگی‌ها (نژاد، سرزمین، تاریخ و ...)
 ۲. تفاوت با افراد برون گروه در همان ویژگی‌ها؛
 ۳. از لحاظ شباهت و تفاوت، نسبت به فضای درون گروه / برون گروه درک دارد؛
 ۴. ارزیابی مثبتی نسبت به گروه دارد؛
 ۵. ارزیابی احساسی مثبت نسبت به عضویت در گروه دارد و آن را گرامی می‌شمارد؛
 ۶. دارای آگاهی درباره گروه است؛
 ۷. درک از سرنوشت مشترک (شامل گذشته، حال و آینده) دارد. و همچنین از بقیه اعضای گروه، ادراک مشترک دارد که در قالب موارد ذیل نمود پیدا می‌کند:
 ۸. جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های مشترک با بقیه گروه و متفاوت از برون گروه؛
 ۹. گرایش‌ها و ترجیحات مشترک با بقیه گروه و متفاوت از برون گروه؛
 ۱۰. هنجارها و رفتارهای مشترک با بقیه گروه و متفاوت از برون گروه؛
 ۱۱. چارچوب شناختی مشترک با بقیه گروه و متفاوت از برون گروه (عالمی، ۱۳۸۳: ۲۴۰).
- مقوله یا موضوع هویت از جمله مفاهیم جدیدی است که در علوم اجتماعی مطرح شده و به تدریج در کنار یا به جای مفاهیم سنتی مثل طبقه، مطرح گردیده است.

۲-۳ انواع هویت جمعی

- ویلیام گودیکانست انواع هویت‌های جمعی را به‌نحو ذیل احصا کرده است:
۱. هویت فرهنگی: بدین معنا که فرهنگ چقدر به تعریفی که ما از خود داریم تأثیر می‌گذارد؟

۲. **هویت قومی:** به معنای استفاده از برخی ابعاد و زمینه‌ها و پیشینه فرهنگی یک گروه برای جدا کردن آن از دیگران است.

۳. **هویت مبتنی بر جنسیت (هویت جنسی):** جنسیت و شیوه‌ای که نقش جنسی خود را تعریف می‌کنیم یکی از هویت‌های اجتماعی است. برای مثال زنان بسته به انتخاب ملاک درونی یا ملاک بیرونی تعاریف متفاوتی از خود ارائه می‌کنند. مغایرت ملاک‌های درونی و بیرونی برای زنان موجب نوعی احساس در حاشیه قرار گرفتن و نوعی هویت اجتماعی ناخوشایند برای زنان در مقایسه با مردان می‌شود. براساس نظریه هنری تاجفل (۱۹۷۸) هویت اجتماعی نوعی فرایندشناختی تمایز و مقایسه محسوب می‌شود، هویت اجتماعی زنان بیشتر مبتنی بر فرایندهای گروهی است تا فرایندهای تمایزبخش.

۴. **هویت معلولیت:** برداشت مبتنی بر ظاهر فیزیکی و دسته‌بندی افرادی که ظاهری غیرمعمول دارند، را می‌توان نوعی شناسایی مبتنی بر معلولیت تلقی کرد مانند نابینایان، ناشنوایان، ایدزی‌ها، بیماران روانی و ... افراد سالم اغلب تصورات منفی از افراد معلول در ذهن دارند. آنها معلولان را افرادی وابسته، درون‌گرا، عاطفی، نامتعادل، افسرده و زودرنج و حساس می‌دانند.

۵. **هویت سنی (هویت سن پایه):**^۱ وقتی افراد سنشان را می‌گویند یا حتی تجاربشان را در گذشته به ما می‌گویند، آنها براساس سنشان طبقه‌بندی می‌کنیم از این‌رو هویت سنی معنا می‌یابد. هویت سنی، ممکن است در آغاز ارتباط با دیگران وجود داشته باشد یا پس از ارتباط با آنان شکل بگیرد. یکی از پژوهشگران، عوامل مختلفی که در ایجاد هویت سن - پایه در ایالات متحده دخیل بوده‌اند را شامل موارد زیر می‌داند:

۱. رشد تعداد افراد مسن؛

۲. رشد اجتماعات بازنشستگان؛

۳. افزایش تعداد بازنشستگان باعث تعامل آنان و جوانان در محیط کار می‌شود؛

۴. مقدار پول در دسترس بازنشستگان؛

۵. پیدایش گروه‌ها و اجتماعات ویژه سالخوردگان؛
۶. هویت مبتنی بر طبقه اجتماعی: ملاک این دسته‌بندی درآمد، شغل، تحصیلات، اعتقادات، نگرش‌ها، سبک زندگی و یا نوع خانواده است محل اقامت، منزل، حیاط، دکوراسیون خانه، لباس، اتومبیل حتی لهجه - هویت طبقاتی و قالب‌های رفتاری و زبانی را شکل می‌دهد؛
۷. هویت شغلی به معنای تعلق و تعهد فرد به ارزش‌ها و معیارهای حرفه‌ای و تخصصی شغل است؛
۸. هویت سازمانی به معنای تعلق و تعهد فرد و وفاداری وی به منافع سازمان یا شرکت است؛
۹. هویت ملی؛
۱۰. هویت مدرن؛
۱۱. هویت مذهبی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تعلق و تعهد کنشگران نسبت به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی در سطح ملی، موجب افزایش وفاداری^۱ آنها به اجتماع ملی شده و احتمالاً موجب کاهش تمایل به فساد می‌شود چرا که در این صورت حفظ مرزهای گروه و منافع گروهی، حائز اهمیت و اولویت می‌شود. بنابراین هرچه تعلقات هویتی فرد به هویت جمعی در سطح ملی افزایش یابد، تمایل به فساد در نزد کنشگران کاهش می‌یابد. همچنین، تقویت هویت جمعی، موجب می‌شود که همکاری و مشارکت عموم مردم در مبارزه با فساد ارتقا یابد و نهایتاً دستگاه‌های مجری قانون نیز با شدت بیشتری به مقابله و مدیریت مفاسد اداری و مالی همت گمارند.
۲. اینجا این نکته و ابهام مطرح می‌شود که چرا علی‌رغم قوی بودن هویت ملی مثلاً

در ایران تمایل به فساد بالا و احتمالاً میزان فساد نیز جدی است، به نحوی که اکثریت مردم (۷۰ درصد) معتقدند فساد در ایران به طور جدی وجود دارد (خلف‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). در این صورت باید به آشفتگی مرزهای منافع عمومی و شخصی و عدم تدقیق درست و صحیح منافع عمومی اشاره داشت که این خود موجب فساد می‌شود. بنابراین اغتشاش در تبیین مفهوم منافع و ارزش‌های کلان یا ملی و منافع عمومی موجب می‌شود علی‌رغم هویت جمعی (ملی) قوی، فساد نیز شایع باشد. باید یادآور شد که به لحاظ آماری، هرچه تعلق به هویت جمعی (ملی) قوی‌تر باشد، تمایل به فساد نیز به شدت کاهش می‌یابد که متأسفانه به دلیل فقدان داده‌ها و شواهد تجربی، امکان ارزیابی این فرضیه وجود ندارد اما در طرح این نظریه نمی‌توان به رابطه این دو مقوله با یکدیگر بی‌توجه بود.

۳. به همین ترتیب، هرچه تعلق به هویت شغلی قوی‌تر باشد، یعنی ارزش‌ها، ملاک و کدهای شغلی و نیز مناسبات اجتماعی با همکاران قوی‌تر باشد، تمایل به فساد نیز کاهش می‌یابد چرا که رعایت استانداردهای حرفه‌ای، شغلی و تخصصی حائز اهمیت خواهد بود.

۴. هرچه ارزش‌های سازمان و منافع آن و ساختار روابط اجتماعی حاکم در گروه جدی‌تر باشد، احتمال گرایش فرد به رفتارهای مجرمانه از جمله فساد اداری و مالی، کاهش می‌یابد که این یکی از آثار تعلق قوی فرد به هویت سازمانی است. البته این در صورتی است که منافع و ارزش‌های سازمان به طور مشخص تعریف شده و ابهامی میان منافع فرد و منافع سازمان، به وجود نیاید. یادآوری این نکته حائز اهمیت فراوان است که هرچه هویت سازمانی کنشگر، قوی‌تر باشد، امکان تشخیص صحیح منافع سازمان و مرزهای آن به راحتی و سهولت ممکن می‌شود.

۵. هرچه تعلق فرد به هویت بیگانه یا غربی افزایش یابد، به نحوی که به کم شدن تعلقات و تعهدات وی به هویت‌های سنتی (مانند هویت ملی و مذهبی) منجر شود، می‌توان انتظار داشت که تمایل به فساد و زیر پا گذاشتن منافع عمومی، بیشتر شود.

البته این به معنای نادیده انگاشتن هویت مدرن در شاکله هویت ایرانی نیست، بلکه تأکید بر آن است که تعلقات هویتی برون‌مرزی، موجب کاهش فساد می‌شود. برای مثال در انواع معاملات و تعاملات سازمان‌های خصوصی یا دولتی با مؤسسات خارجی (و مشخصاً غربی)، توجه کمتری به منافع ملی می‌شود.

۶. با توجه به فرایندهای جهانی شدن، تعلقات هویتی ایرانیان از هویت‌های سنتی (ملی، محلی و مذهبی) به سمت هویت مدرن حرکت می‌کند. در هویت مدرن، ملاک همبستگی و تعلق، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک فرهنگی نیست بلکه احترام به حقوق شهروندی^۱ مهم است و ملاک اصلی، رعایت حقوق دیگران است. بنابراین تقویت هویت مدرن، موجب افزایش فساد نمی‌شود.

۷. تعلق و تعهد به هویت قومی یا محلی به صورت، قطبی و برجسته شده^۲، موجب می‌شود که کنشگران در سازمان‌ها به ضرر منافع ملی عمل کنند. زیرا نتوانسته‌اند رابطه متناسبی میان انواع و سطوح هویت خود، ایجاد کنند.

بنابراین به‌طور خلاصه باید گفت:

کاهش فساد	←	وجود تعاملات هویت و شکل‌گیری هویت ترکیبی
کاهش فساد	←	افزایش هویت شغلی
کاهش فساد	←	افزایش هویت سازمانی
کاهش فساد	←	افزایش هویت ملی
کاهش فساد	←	افزایش هویت مذهبی
افزایش فساد	←	افزایش هویت قومی یا محلی
افزایش فساد	←	افزایش هویت غربی

البته همه اینها منوط به آن است که تعلقات هویتی کنشگران با یک سازمان،

1. Citizenship
2. Saliency

ملت یا شغل به حدی باشد که موجب تشخیص دقیق منافع عمومی و ارزش‌های فرهنگی گروه، کشور یا سازمان شود و روابط میان انواع ابعاد هویت متناسب و ترکیبی باشد.

منابع و مآخذ

- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). *دمکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، انتشارات روزنامه.
- آکرمن، سوزان (۱۳۸۵). *فساد و دولت*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، شیرازه.
- حبیبی، نادر (۱۳۷۵). *فساد اداری*، تهران، وثقی.
- ریعی، علی (۱۳۸۳). *زننده باد فساد: جامعه‌شناسی سیاسی فساد در جهان سوم*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۶). *فساد سرطان اجتماعی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- هریسون، لارنسی و ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۳). *اهمیت فرهنگ، انجمن توسعه مدیریت ایران*، تهران، امیرکبیر.
- هیود، پل (۱۳۸۱). *فساد سیاسی*، ترجمه طاهری و بنی‌هاشمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵). «اعتماد اجتماعی در شهر تهران»، فصلنامه علوم اجتماعی گرمسار، سال دوم، ش ۲.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی هویت ایرانی»، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- خلف‌خانی، مهدی (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی اجتماعی فساد اداری»، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- Heidenheimer A. (1970). *Political Reading in Comparative Analysis*, New York.
- Heidenheimer A. (2004). "Disjunction Between Corruption and Democracy: A Qualitative Exploration", No. 42.
- Kayers D. (2002). "Dilemma at 29/000 Feet", *Journal of Management Education*, 26 (3).
- _____ (2006). "Organization Corruption as Theodicy", *Journal of Business*, 87.
- Levine, D. P., (2005). "The Corruption Organization", *Human Relations*, Vol. 58, No. 6.
- De Graff Giult (2007). "Causes of Corruption: Toward a Contextual Theory of Corruption", *Public Administration Quarterly*, Vol. 31, No. 1.